

نمایش عزم جزم حدود ۲۵ دقیقه زمان اجرا دارد کارگردان خانم محبوبه روحانی قهساره و نویسنده خانم فرشته سبزواری.

شیطان با چهره های مختلف در مسیر انسانها قرار می گیرد و بیش از همه وقت خود را صرف گمراهی انسانهایی می کند که خدا باورتر، خداترس تر و در ایمان مستحکمترند. منبع برگردان حکایتهای مثنوی.

خلاصه سوابق هنری کارگردان: شرکت در حدود ۲۰۰ تئاتر که مجوزاگران عمومی، درون سازمانی، و حضور در جشنواره داشته.

دریافت تندیس بلورین جشنواره. احراز رتبه اول و دوم بازیگری جشنواره کشوری تئاتر زندانیان سراسر کشور

سخنانی از امام خمینی (ره) در مورد نماز

- ❖ بچه ها را وادار به نماز خواندن کنید تا در ۹ سالگی به نماز خواندن عادت کنند.
- ❖ نماز باعث تذهیب نفس میشود.
- ❖ برای تربیت دینی بچه هایتان وقت بگذارید، حتی نماز.
- ❖ نماز یک معاشقه است نه وظیفه ای که ما مجبور به انجام آن باشیم.
- ❖ بچه ها نماز خودشان را اول وقت بخوانند تا خداوند آن ها را بیشتر دوست داشته باشد.
- ❖ نماز باعث خضوع و خشوع انسان در برابر خداوند می شود.
- ❖ قدر عبادت و نماز اول وقت را در جوانی بدانید و از آن محافظت کنید.
- ❖ خلاف شرع است که نماز اول وقت را به چیز دیگری مقدم بدارید.
- ❖ ما اصلاً نمیتوانیم شکر نماز را بجای آوریم. نماز نعمتی است که خداوند به ما داده تا بتوانیم به وسیله آن با ساحت اقدس الهی ارتباط برقرار کنیم.

عزم جزم

صحنه نمای داخلی یک خانه قدیمی است نوری موضعی صحنه را روشن کرده زنی در کنار کودکی در حال مویه کردن است موسیقی نی در دستگاه دشتی تنها صدایی است که به گوش می رسد با آرام گرفتن صدای موسیقی زن صحبت می کند.

زن: از روزی که بد و خوب را شناختم و مرد را از نامرد تشخیص دادم یک روز خوش ندیدم. تمام کودکی ام به در به دری و فله گی گذشت. تنها خاطره ماندگار ذهن من زخم زبان نامادری بود و سوزش شلاق پدر که گاه و بی گاه بی بهانه و بابهانه بر تنم نقش می بست. هر چه بود گذشت تا اینکه مرا به شوی دادند. شویم در کار آسیابانی موی سپید می کرد تکه نانی داشتیم و به همان دلخوش بودیم تا اینکه شویم برای باز کردن گره از کار خلق به کاریز شد نفسی چاق داشت چون می رفت و چون باز می گشت دیگر نفس نمی کشید. به پای خویش رفت و بر روی دست مردمان باز گشت. من که گله نکردم من که ناسپاسی نکردم من که راضی بودم به رضای تو حرامت را که حلال نکردم. کار کردم تا کودکم گرسنه نماند.

(صدای گریه کودک زن را از حال خود خارج می کند بالای سر کودکش می رود گویی با پارچه ای طب کودک را می گیرد)

زن: ای شب تو نیز چون من دل گرفته ای و سیاه پوش تو بگو چه کسی مشک پر شیرم را تیغ کشید چه بد حادثه ای شویم به سوی مرگ کشید. آشیانم چه کسی داد به باد خدایا من هنوز تن پوش سیاه شوی به تن دارم مرا طاقت داغی دیگر نیست خدایا چرا فراموشمان کرده ای چرا به داد من نمی رسی.

خدا پیر مرادم می گفت با نماز به تذهیب نفس پردازید و به جنگ شیطان بروید.

(زن گریه می کند لالایی می خواند. صدای موسیقی برما کرمی کن که در این دیر غریبیم و در این شهر گداییم زن بر می خیزد به سمت آوانسن می رود)

زن: خدایا کودکم را به من برگردان عظمت و قدرتت را به من نشان بده تب از کودکم برگیر من نیز عهد می بندم سردی و برودت هوا را نادیده بگیرم و سحر گاهان به مسجد آمده نماز را به جماعت سر بر آستان بگذارم.

همان پدر پیر گفت فرزندانتان را از کودکی با نماز آشنا کنید من عهد می بندم خدایا تو کودکم را به من باز گردان من روح نماز را در وجودش جاری می کنم .

(زن به سمت کودک بر میگردد کنار کودک به خواب میرود . موسیقی تصنیف حلاج و شان صدای باران- افکار مثبت و منفی به شکل آدم های سیاه پوش و سفید پوش "فرشته و شیطان" در خواب به زن حمله ور می شوند افکار منفی طناب هایی را روی زن انداخته او را گرفتار می کنند افکار مثبت طناب ها را برداشته او را رها می کنند)

افکار منفی: ای زنک بیچاره کودکت را به امید چه کسی رها می کنی تا به مسجد بروی؟ (طناب اول)

تو که همه عمر نماز خواندی چه شد که می خواهی کودکت را با نماز آشنا کرده و نماز خوان کنی.

افکار منفی: سپاس برای کدام نعمت؟ کدام لطف؟ اینکه در اوج بدبختی شویت را گرفت؟ (طناب دوم)

افکار منفی: چه کسی از آن عالم برگشته؟ راست و دروغ آن دنیا را چه کسی گواهی کرده؟ (طناب سوم)

چه کسی فضیلت این نماز را که پیر تو گفته تایید کرده است.

افکار منفی: به اطرافت نگاه کن...!ته مانده غذای بعضی خانه های اطراف خوراک یک ماه تو و کودک توست خدایت این همه تبعیض را نمی بیند. (طناب چهارم)

افکار منفی: هیچ کس از عهدی که تو بستی خبر ندارد عهد بشکن. کودک را رها نکن این نماز بر تو واجب نیست. (طناب پنجم)

آنکه تو را در این و آن نفس به مسجد می خواند شیطان است نفست را از این شیطان پاک کن.

(صدای رعد و برق زن هر چه تقلا می کند نمی تواند برخیزد نور قرمز به صورت فلاشر از هجوم افکار منفی قطع و وصل می شود. با طناب پنجم صدای رعد و برق قطع شده و صدای باران جایگزین می شود.)

افکار مثبت: وعده خدا حق است. تو از خدا حاجتی خواستی و او دعایت اجابت کرد. پس عهد مشکن (طناب اول باز می شود)

نماز را سبک نشمار به عهدت وفاکن یادت باشد سخن امام را فراموش نکن و عهد خود را برای نماز فرزندت بجای آوری.

افکار مثبت: دنیا محل گذر است. همه ما روزی می آییم و روزی می رویم. مرگ شویت را پای ظلم پروردگارت ننویس این تقدیر همگان است. (طناب دوم باز می شود.)

افکار مثبت: ببین کودکت آرام گرفت. تو سالمی دستی داری و چشمی تورا پای رفتن هست. نان از دست رنج خویش می خوری

این عین عدالت پروردگار است. این نعمات سپاس ندارد. (طناب سوم باز می شود.)

افکار مثبت: سوره تکویر خوانده می شود. دقت کن معاد حق است خدا فریب نیست این ها وسوسه شیطان است قرآن دارد. (طناب چهارم باز می شود)

افکار مثبت: برخیز صدای قرآن را نمی شنوی این صدای دعوت حق است برخیز بیدار شو غافل مباش. (طناب پنجم باز می شود)

آنکه تو را از نماز باز می دارد و نمی خواهد کودکت نماز خوان شود شیطان است از او بپرهیز.

(در تمام مدتی که افکار مثبت گفته می شود صدای باران و نور سفید به صورت فلاشر روی صحنه است زن بیدار میشود)

زن: ای وای ای وای کودکم چرا خواب ماندم به سمت کودک می دود روی سر کودک خم می شود و بعد با فریاد خدایا شکر به سمت او اتسن می آید. موسیقی ملکا ذکر تو گویم پخش می شود.

(زن به حالت سجده است. کودک را می خواباند وضو می گیرد چادر پوشیده به سمت در می رود در باز نمی شود)

زن: خدایا چرا در باز نمی شود. ای در کمک کن تا بتوانم عهدم وفا کنم.

(با در کلنجار می رود افکت باز شدن در. زن از خانه خارج می شود صحنه عوض می شود پرده که باز شد نمای بیرونی یک کوچه قدیمی زن به سمت مسجد می رود. زمین می خورد بلند شده و از اینکه کثیف شده گله می کند)

زن: انگار تمام کائنات جمع شده اند که من مسجد نرسم زهی خیال باطل اگر هزار بار زمین خورده و برخیزم می روم و تطهیر شده بر می گردم و دین خود ادا می کنم.

افکار منفی (صدای رعد و برق): خدایی که شتابان به سوی من می روی حتی توان اینکه پیش پایت را به تو نشان دهد که زمین نخوری ندارد....!

افکار منفی (صدای باران و رعد و برق): این چه خدایی که محتاج نماز جماعت توست عجیب است زن الهی العفو گویان می رود و باز می گردد و به سمت مسجد حرکت می کند. شخصی با تن پوش سیاه چراغ در دست سمت او می آید.

سیاهی: با من بیا من تو را به مسجد می برم.

زن: سپاس گزارم.

(نزدیک مسجد) زن: شما نیز با من به مسجد بیایید.

سیاهی: من نماز نمی خوانم.

زن: چگونه است که سحرگاهان بیدارید و به مسجد آمده اید و نماز نمی خوانید؟

سیاهی: نه من نماز نمی خوانم.

زن: نه این درست نیست با من به مسجد بیا و نماز بگذار.

سیاهی: من شیطانم نماز نمی خوانم.

(صدای فریاد زن افکار مثبت و منفی به روی صحنه می آیند افکار منفی در بک گراند صحنه و افکار مثبت کمی جلوتر و زن در اوانسن قرار میگیرد.)

زن: تو اگر شیطانی پس چرا مرا به سوی مسجد بردی؟

سیاهی: چون عزم راسخ تو را در عبادت پروردگارت دیدم ترسیدم، مردمان بارها دیدند که تو زمین خوردی و هر بار مصمم تر از قبل می روی و تطهیر شده به سمت مسجد می آیی ترسیدم وصف بندگی تو آدم های زیادی را به سوی مسجد بکشاند راهنمایی کردم که زودتر به مسجد برسی و الگوی مردمان نشوی.

زن: ای وای بر شیطان و دسیسه هایش که گاه چراغ در دست دارد و.....

(صدای اذان همه فیکس می شوند پرده بسته می شود.)

نویسنده: خانم فرشته سبزواری

کارگردان: خانم محبوبه روحانی

تهیه کننده: آقای محمد فعلی

